

نظارت قضایی توسط دادگاه بر فرآیند داوری

نعیم طاهریان^۱

چکیده

استفاده روش «داوری» برای حل و فصل اختلافات در مسائل و موضوعات تجاری به صورت فزاینده‌ای در حال گسترش است. و امروزه تجار بین‌المللی معمولاً سعی می‌کنند دعاوی خود را از طریق داوری حل و فصل کنند. از سوی دیگر دادگاه‌ها با شروع داوری در بسیاری از موارد، حق دخالت در اموری را که به اراده طرفین به نهاد داوری واگذار گردیده است، ندارند؛ اما در مواردی حق نظارت قضایی برای دادگاه مقرر داوری شناخته شده است. مواردی از قبیل نصب و جرح داوران، تعیین داوران، صدور دستور موقت، احراز خاتمه اختیارات داوران، ابطال رأی و اجرای رأی. در قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، مصوب ۱۳۷۶ نیز این حق نظارت قضایی در ماده ۶ به صراحت بیان شده است. در این ماده، دادگاه مقرر داوری به عنوان مرجع صلاحیتدار برای حق اعتراض شناخته شده است. در این ماده همچنین بیان شده است که تصمیمات دادگاه قطعی و غیرقابل تجدید نظر است. در تحقیق پیش رو، به روش توصیفی-تحلیلی سعی خواهد شد موارد مداخله دادگاه در امر داوری در قانون تجاری بین‌المللی ایران؛ به صورت جامع تشریح و تبیین گردد.

واژگان کلیدی: داوری، نظارت قضایی، دادگاه، بین‌الملل.



۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب.

مقدمه

این موضوع بر همگان، بخصوص فعالان عرصه تجارت بین‌الملل روشن است که در هر قراردادی که بحث منافع دو طرف مقابل در آن مطرح است، امکان بروز اختلاف وجود دارد. به همین دلیل، طرفین قرارداد باید از قبل در متن قرارداد یا به صورت جداگانه مرجع حل و فصل اختلافات ناشی از قرارداد و قانون حاکم بر آن را پیش‌بینی نمایند. در زمینه حل و فصل اختلافات، روش‌های گوناگونی در سطح دنیا وجود دارد، از جمله مذاکره، مصالحه، میانجیگری و داوری؛ اما نهاد داوری در میان این طرق حل و فصل از جایگاه ممتازی برخوردار است.

امروزه، به خصوص در عرصه تجارت بین‌الملل، نهاد «داوری» به عنوان یکی از پیشرفته‌ترین و بهترین طرق حل و فصل اختلافات تجاری میان تجار و بازرگانان شناخته می‌شود. در بیش‌تر قراردادهای مربوط به تجارت بین‌الملل شرط ارجاع اختلاف به داوری دیده می‌شود. یعنی طرفین قرارداد، قبل از بروز اختلاف توافق می‌کنند اختلاف ناشی از تفسیر یا اجرای قرارداد را از طریق داوری، طبق مقررات داوری داخلی یا بین‌المللی حل و فصل نمایند. مزایای حل اختلاف از این طریق بر هیچ کس پوشیده نیست. با بهره‌گیری از این شیوه اختلافات تجاری با سرعت و دقت به وسیله داوران منتخب طرفین، که در مسائل مورد نزاع تخصص و از عرف‌های بازرگانی آگاهی دارند و طبق قانون مورد قبول یا توافق آنان که چه بسا برآیند عرف‌های بازرگانی و متفاوت با قانون ملی است؛ فیصله خواهد یافت. [صفایی، ۱۳۷۷: ص ۶].

با توجه به همین موضوع، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی فعال در زمینه حقوق تجارت بین‌الملل، سعی در تدوین مقررات لازم در خصوص داوری دارند که با نگارش و تصویب این مقررات، چارچوب و کارکرد نهاد داوری به صورت دقیق و جامع مشخص گردد. در همین جهت «کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل سازمان ملل متحد» (آنسیترال) که مهم‌ترین مأموریت آن یکسان‌سازی و نوسازی مقرره‌های حقوق تجارت بین‌الملل از طریق تعریف و نوآوری در حوزه ابزارهای قانونگذاری و غیر قانونگذاری بازرگانی است؛ نیز اقداماتی برای تدوین قانونی متحدالشکل انجام داده است. این کمیسیون تاکنون سه سند در خصوص

داوری تجاری بین‌المللی تهیه و تصویب کرده است:

- در سال ۱۹۷۶، قواعد داوری؛

- در سال ۱۹۸۵، قانون نمونه داوری تجاری بین‌المللی؛

- در سال ۲۰۱۳، قواعد شفافیت در داوری اختلافات بین سرمایه‌گذاران و دولت‌های

میزبان بر مبنای معاهدات حمایت از سرمایه‌گذاری (موسوم به قواعد شفافیت).

تا قبل از سال ۱۳۷۶ قانون مستقلی در مورد داوری تجاری بین‌المللی در ایران به تصویب نرسیده بود؛ اما پرونده‌های مختلفی که در زمینه اختلافات موضوع حقوق خصوصی به طور عمده پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نزد مراجع مختلف داوری و از جمله در دیوان داوری دعاوی ایران- ایالات متحده مطرح شد؛ سبب گردید که نیاز به تصویب قانون داخلی جداگانه‌ای منطبق با مقررات تجاری مورد عمل در سطح بین‌المللی، احساس گردد. از این رو، لایحه داوری تجاری بین‌المللی در تیر ماه ۱۳۷۳ به مجلس شورای اسلامی تقدیم و در سال ۱۳۷۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی به تصویب رسید. [پاشابنیاد، موسی، ۱۳۹۳: صص ۳۱ و ۳۲].



قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، مصوب ۱۳۷۶ تا حد قابل ملاحظه‌ای از قانون نمونه آنسیترال در مورد داوری تجاری بین‌المللی الهام گرفته است؛ اما در بعضی موارد این قانون با شرایط داخلی ایران نیز تطبیق داده است. [همان، ص ۳۲].

در بین روش‌های حل اختلاف، دو شیوه «اقامه دعوا» در دادگاه و «داوری» از اهمیت خاصی برخوردار هستند. این دو شیوه دارای نقاط اشتراک و نیز افتراق هستند. از جمله نقاط مشترک آن دو یکی وجود روش رسیدگی مخصوص هر یک و دیگری صدور رأی و در غایت اجرای آن می‌باشد. از موارد افتراق بین دو شیوه مزبور دولتی بودن دادگاه و لزوم رعایت آیین دادرسی مدنی در آن و غیر دولتی و غیر رسمی بودن روش داوری که در آن استفاده از آزادی اراده طرفین دعوا و نیز داور در انتخاب نسبی نحوه رسیدگی به دعوی مطروحه و آزادی نسبتاً کامل آنان در تعیین قوانین قابل اعمال بر مسائل ماهوی است. [بروجنی توفیقی و ... ۱۳۹۶: ص ۸۲].

اما آنچه موضوع اصلی این تحقیق است، ماده ۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران می‌باشد. در خصوص مقام نظارتی هماهنگ با قانون نمونه آنسیترال ماده ۶ قانون داوری

تجاری بین‌المللی ایران بیان می‌دارد که هر گونه مساعدت و نظارت بر داوری توسط دادگاه عمومی مرکز استانی که مقر داوری در آنجا واقع است، اعمال خواهد شد و مادامی که مقر داوری تعیین نشده، انجام آن‌ها بر عهده دادگاه عمومی تهران است.

در این ماده با عنوان مرجع نظارتی چنین مقرر شده است:

« ۱. انجام وظایف مندرج در ماده (۹)، بندهای (۳) و (۴) ماده (۱۱) بند (۳) ماده (۱۳)، بند (۱) ماده (۱۴)، بند (۳) ماده (۱۶)، ماده (۳۳) و ماده (۳۵) به عهده دادگاه عمومی واقع در مرکز استانی است که مقر داوری در آن قرار دارد، و تا زمانی که مقر داوری مشخص نشده، به عهده دادگاه عمومی تهران است تصمیمات دادگاه در این موارد قطعی و غیرقابل اعتراض است.

۲. در داوری‌های سازمانی انجام وظایف مندرج در بندهای (۲) و (۳) ماده (۱۱) بند

(۳) ماده (۱۳) و بند (۱) ماده (۱۴) به عهده سازمان داوری مربوط است.»

با وجود این‌که در ابتدای کلام بیان شد که اقامه دعوا در دادگاه و داوری دو روش کاملاً مجزا هستند، و یکی از مهم‌ترین دلایل ارجاع امر به داوری به سرعت در رسیدگی توسط داوران است؛ در برخی از قوانین داخلی و این ماده همان‌طور که دیده می‌شود، در برخی از موارد رسیدگی و دخالت دادگاه اجتناب‌ناپذیر است. با توجه به این ماده می‌توان مهم‌ترین موارد رجوع به دادگاه را موارد زیر دانست:

- صدور قرار تامین یا دستور موقت (ماده ۹)؛

- امتناع یکی از طرفین از تعیین داور (بندهای ۳ و ۴ ماده ۱۱)؛

- جرح داور (بند ۳ ماده ۱۳)؛

- تغییر داور (بند ۱ ماده ۱۴)؛

- ایراد عدم صلاحیت (بند ۳ ماده ۱۶)؛

- درخواست ابطال رأی داور (ماده ۳۳)؛

- درخواست اجرای رأی داور (ماده ۳۵).

حال ما با عنوان نقش دادگاه مقر، در فرآیند داوری تجاری بین‌المللی به بررسی موارد یاد شده خواهیم پرداخت. به همین منظور آن را در دو مبحث نقش مداخله

دادگاه مقرر قبل از صدور رأی و پس از صدور رأی مطالعه خواهیم کرد:

۱. موارد مداخله دادگاه مقرر قبل از صدور رأی

مداخله دادگاه در طول جریان داوری برای موثر انجام شدن داوری است که شامل نصب و جرح داوران، صدور قرار موقت در طول جریان داوری، احراز صلاحیت داوران و تغییر آنان است. در حقوق ایران، قانون آیین دادرسی مدنی هیچ گونه مقرراتی در خصوص عدم مداخله دادگاهها در جریان داوری ندارد و قلمرو مداخله دادگاهها در داوریهای داخلی وسیع است. اما قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران این موارد را در ماده ۶ خود نام برده است که در ادامه هر کدام از این موارد را به صورت مجزا بررسی می‌کنیم.

۱-۱. صدور دستور موقت

به طور کلی «دستور موقت» اقدامی موقتی و گذرا است و تعاریف مختلفی از آن به عمل آمده است. دستور موقت به معنای قراری است از دادگاهی مبنی بر فعل یا ترک فعل معین یا توقیف مال معین [جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ص ۲۹۰] این تعریف همان ماده ۷۷۸ قانون قدیم آیین دادرسی مدنی بوده که در ماده ۳۱۶ ماده قانون جدید آیین دادرسی مدنی ذکر شده است و تعریفی جامع نمی‌باشد. دستور موقت در اموری صادر می‌شود که موضوع آن دارای فوریت باشد؛ به همین دلیل عنوان دستور موقت در



۱. بی نام، مقاله مداخله دادگاهها در داوری تجاری بین‌المللی، مجله دانش پژوهان، بهار و تابستان ۱۳۸۲ شماره ۳، موجود در آدرس اینترنتی:

<http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/5801/5802/58631/%D9%85%D8%AF%D8%A7%D8%AE%D9%84%D9%87-%D8%AF%D8%A7%D8%AF%DA%AF%D8%A7%D9%87-%D9%87%D8%A7%D8%AF%D8%B1%D8%AF%D8%A7%D9%88%D8%B1%DB%8C-%D8%AA%D8%AC%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%D8%A8%DB%8C%D9%86-%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%84%D9%84%DB%8C>

دادرسی فوری مبحث ششم از باب سوم آمده است.

رسیدگی داوری، مانند رسیدگی در دادگاه معمولاً مدتی به طول می‌انجامد که در این مدت ممکن است موضوعاتی بروز کند که مستلزم تعیین تکلیف فوری باشد. هدف از صدور دستور موقت، عمدتاً حفظ وضع موجود در طول رسیدگی است. سال‌هاست این بحث مطرح است که آیا دیوان داوری صلاحیت دارد که دستور موقت صادر کند یا نه. برخی صدور دستور موقت را جزو صلاحیت‌های دادگاه می‌دانند. در مقابل، عدّه‌ای دیگر در جهت اعطای استقلال بیش‌تر به داوری و برای کاهش مراجعات به دادگاه‌ها، به دیوان داوری اجازه می‌دهند که نسبت به صدور دستور موقت اقدام نمایند. [شپروی، ۱۳۹۵: صص ۲۰۰ و ۲۰۱]

قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران در مواد ۹ و ۱۷ آن اختیار صدور دستور موقت را در نظر گرفته است. در این قانون دو مرجع برای صدور دستور موقت در نظر گرفته است: صدور دستور موقت توسط دادگاه موضوع ماده ۹ و صدور دستور موقت توسط داور موضوع ماده ۱۷.

در خصوص این موضوع، قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، صراحتاً حق صدور دستور موقت را برای دیوان داوری در ماده ۱۷ خود پیش‌بینی کرده است. در این ماده چنین مقرر شده است: «داور می‌تواند در امور مربوط به موضوع اختلاف که محتاج به تعیین تکلیف فوری است، به درخواست هرکدام از طرفین دستور موقت صادر نماید، مگر آن‌که طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند...».

در نظام‌های حقوقی که دیوان داوری به صدور دستور موقت مجاز است؛ آیا یکی از طرفین می‌تواند به دادگاه مقرر داوری مراجعه و تقاضای صدور دستور موقت نماید؟ در قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران صراحتاً امکان مراجعه یکی از طرفین به دادگاه برای دستور موقت پیش‌بینی شده است.

در ماده ۹ خصوص صدور دستور موقت توسط دادگاه، چنین مقرر کرده است: «موافقتنامه داوری و قرار تامین یا دستور موقت هریک از طرفین، قبل یا حین رسیدگی داوری می‌تواند از رییس دادگاه موضوع ماده (۶) صدور قرار تامین و یا دستور موقت

را درخواست نماید».

با توجه به بند ۱ ماده ۶: «انجام وظایف مندرج در ماده (۹)، بندهای (۳) و (۴) ماده (۱۱) بند (۳) ماده (۱۳)، بند (۱) ماده (۱۴)، بند (۳) ماده (۱۶)، ماده (۳۳) و ماده (۳۵) به عهده دادگاه عمومی واقع در مرکز استانی است که مقرر داوری در آن قرار دارد و تا زمانی که مقرر داوری مشخص نشده، به عهده دادگاه عمومی تهران است.» واضح است داور و مرجع داوری، زمانی به رسیدگی صالح است که مرجع داوری تشکیل شده و داور مسئول رسیدگی باشد و اختلاف به او ارجاع شده باشد. این ماده موید این معنا است که قبل از این که داوری تشکیل گردد، فقط باید از دادگاه صالح دستور موقت را درخواست نمود. [اسدی نژاد و ...، ۱۳۹۳: ص]

به طور کلی دستور موقت صادره از مرجع داوری از ضمانت اجرای کافی برخوردار نیست. به همین لحاظ است که طرفی که خواهان دستور موقت است، اغلب ترجیح می‌دهد به جای مراجعه به داوری به دادگاه ملی ذیربط مراجعه کند. همچنین باید این موضوع را مورد نظر قرار داد که دستورات و اقدامات موقتی و حمایتی توسط دادگاه‌ها به سود و در حمایت از رسیدگی داوری است، نه ایجاد مانع برای آنها.



در قانون داوری تجاری بین‌المللی تصریح نشده که مراجعه دادگاه برای اخذ دستور موقت با داوری منافات ندارد؛ ولی از لحن ماده ۹ مزبور فهمیده می‌شود که اشکالی ندارد قبل از شروع داوری یا در حین رسیدگی داوری، صدور قرار موقت از دادگاه تقاضا شود؛ به خصوص که در عنوان این ماده عبارت موافقتنامه داوری و قرار تامین یا دستور موقت آمده است که نشان می‌دهد ماده ۹ درصدد بیان عدم تعارض این تقاضا با موافقتنامه داوری است. [شیروی، ۱۳۸۵: ص ۲۰۶-۲۰۵].

قابل ذکر است که شرایط مربوط به صدور دستور موقت در هر دو ماده ۹ و ۱۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی یکسان است؛ یعنی چه دستور موقت از دادگاه درخواست شود و صادر گردد و چه از طرف داور، این شرایط کلی و یکسان است.

به عنوان نتیجه می‌توان بیان داشت مطابق نص ماده ۱۷ قانون داوری تجاری بین‌المللی، مصوب ۱۳۷۶ داور این اختیار را دارد که دستور موقت صادر کند و همچنین

در ماده ۹ قانون مذکور این امکان برای طرفین داوری پیش‌بینی شده است که به دادگاه هم برای صدور دستور موقت مراجعه کنند. لذا صلاحیت موازی برای هر دو، یعنی دیوان داوری و یا دادگاه وجود دارد، این صلاحیت‌ها در عرض هم می‌باشند و طرفین به انتخاب می‌توانند به هریک مراجعه کنند.

۲-۱. امتناع یکی از طرفین از تعیین داور

اصل حاکمیت اراده، هم در قانون داوری تجاری بین‌المللی و هم در قانون آیین دادرسی مدنی مورد پذیرش واقع شده است (ماده ۱۰ قانون داوری تجاری بین‌المللی و ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی). طرفین علاوه بر اختیار در انتخاب داوران در مورد تعداد داوران نیز اختیار کامل دارند. اقدام به روش مرضی الطرفین در انتخاب داور تکلیف قراردادی محسوب می‌شود. ماده ۱۰ قانون داوری تجاری بین‌المللی در مرحله اول انتخاب داوران را به طرفین قرارداد داوری واگذار نموده است. [مافی و ...، ۱۳۸۰: ص ۱۱۲].

در داوری‌های موردی، گاه یکی از طرفین اختلاف، به مشارکت در جریان داوری علاقه‌ای ندارد و سعی می‌کند از همان ابتدا، در روند داوری اختلال ایجاد کند. این امر، به ویژه در موردی رخ می‌دهد که طرفین باید داور مشترک انتخاب کنند و یا هر یک از طرفین باید داور خود را انتخاب کند تا سپس داوران طرفین، داور سوم را تعیین نمایند. بنابراین، در داوری‌های موردی، طرفی که نسبت به به تعیین داور خود اقدام کرده است، با امتناع طرف مقابل از انتخاب داور خاص خود، در بن بست قرار می‌گیرد و هیات داوری، بدین ترتیب، تشکیل نمی‌شود. البته اگر طرفین، در قرارداد داوری، مقام ناصبی را پیش‌بینی کرده باشند، این مقام ناصب نسبت به تعیین داور اقدام خواهد کرد؛ ولی اگر مقام ناصبی پیش‌بینی نشده باشد، برای حل مشکل، برخی از نظام‌های ملی مقرر نموده اند که در این موارد، ذینفع باید به دادگاه مراجعه و تقاضای تعیین داور برای طرف ممتنع نماید. [صدیقی و ...، ۱۳۹۵: ص ۲۸۳].

زمانی که روش مورد توافق طرفین برای انتخاب داور به هر دلیل به تعیین داور منجر نشود، یا این که طرفین در خصوص روش تعیین داور به توافق نرسند، دادگاه مقرر

داوری مرجعی است که از او می‌توان تعیین داوران را تقاضا نمود. یکی از مواردی که در ماده ۶ قانون داورى تجارى بين‌المللى به آن اشاره شده است، بندهای ۲ و ۳ ماده ۱۱ این قانون است.

بند ۳ ماده ۱۱ قانون داورى تجارى بين‌المللى ايران در خصوص موردی است که طرفین اختلاف روش خاصی را برای انتخاب داور تعیین کرده‌اند؛ اما بنا به دلایلی این روش به انتخاب داور منجر نشده است؛ در این بند این چنین مقرر شده است: «هرگاه براساس روش تعیین داور که مورد توافق طرفین قرار گرفته است، یکی از طرفین اقدام ننماید یا طرفین و یا داوران منتخب به توافق نرسند و یا این که شخص ثالث، اعم از حقیقی یا حقوقی به وظیفه‌ای که در این خصوص به وی محول شده است، عمل ننماید؛ هر کدام از طرفین می‌تواند برای اتخاذ تصمیم به مرجع موضوع ماده (۶) مراجعه نماید، مگر این که طریق دیگری مورد توافق طرفین قرار گرفته باشد».



اما بند دو ماده ۱۱ در این مورد است که طرفین اختلاف در مورد روش انتخاب داور، هیچ پیش‌بینی خاصی نداشته‌اند و حال یکی از طرفین از انتخاب داور امتناع می‌کند، در این خصوص، بند ۲ تکلیف موضوع را مشخص کرده است که براساس آن: «۲. در صورت نبودن چنین توافقی به ترتیب زیر اقدام خواهد شد:

الف) برای تعیین هیات داورى، هرطرف داور خود را انتخاب می‌کند و داوران منتخب، سرداور را تعیین خواهند کرد. چنانچه یکی از طرفین ظرف سی (۳۰) روز از تاریخ شروع داورى، داور خود را تعیین و قبولی وی را تحصیل نکند، یا اگر داوران منتخب نتوانند ظرف سی (۳۰) روز از تاریخ انتخاب درمورد سرداور توافق و قبولی وی را تحصیل نمایند؛ بنا به تقاضای یکی از طرفین، حسب مورد تعیین داور طرف ممتنع یا سرداور طبق مقررات ماده (۶) صورت خواهد گرفت.

ب) در داورى یک نفره، اگر طرفین نتوانند در مورد انتخاب داور به توافق برسند، داور بنابه تقاضای یکی از طرفین توسط مرجع موضوع ماده (۶) تعیین خواهد شد».

بنابراین، طبق این بند از ماده ۱۱، در داورى سه نفره، چنانچه یکی از طرفین داور خود را تعیین و قبول وی را تحصیل نکند، یا اگر داوران منتخب نتوانند در مورد سر

داور توافق و قبولی وی را تحصیل نمایند، بنا به تقاضای یکی از طرفین حسب مورد تعیین داور طرف ممتنع یا سرداور از طریق دادگاه صالح انجام خواهد گرفت. در جایی که دیوان داوری از یک داور تشکیل شده، اگر طرفین نتوانند در مورد انتخاب داور به توافق برسند، داور به تقاضای یکی از طرفین از سوی دادگاه صالح تعیین خواهد شد. [شپروی، همان، ص ۱۵۶] دادگاه صالح هم براساس ماده ۶ دادگاه مرکز استانی است که مقر داوری در آن قرار دارد و اگر مقر داوری هنوز مشخص نشده باشد، به عهده دادگاه عمومی تهران است.

در خصوص مواردی که قرار است داوری از طریق سازمانی انجام گیرد، به این صورت است که با پذیرش قواعد داوری از جانب طرفین، ابتدا به موسسه یا سازمان اختیار تعیین و نصب داوران اعطا می‌گردد. در این نوع داوری‌ها، دخالت دادگاه‌ها در تعیین و نصب داوران معمولاً به دقت استثنا گردیده است. بنابراین، در داوری‌های سازمانی دادگاه‌های ملی در تعیین و نصب داوران نقش بسیار کم‌رنگی دارند و شاید بتوان گفت که جایی برای ایفای نقش دادگاه در این خصوص وجود ندارد، و قواعد سازمان داوری خود سازمان، با آن نظام‌های خاص خود، نقش نظارتی دادگاه را در روند داوری ایفا می‌نماید. [مصلحی، ۱۳۸۴: ص ۲۵۴].

۳-۱. اعتراض به رد جرح داور

استقلال و بی‌طرفی از تکالیف داور محسوب می‌شود. وصف استقلال و بی‌طرفی داور باید در طول رسیدگی و جریان داوری تا زمان صدور رأی حفظ شود. عدم وابستگی داور و مستقل بودن وی ضامن صحت رسیدگی‌های داوری و اعتبار تصمیمات متخذه توسط داور است. امکان جرح و سلب صلاحیت از داوران از شرایط اساسی برای تأمین صحت و سلامت جریان داوری به شمار می‌رود.

اعتراض به صلاحیت و شایستگی داوران را به اصطلاح «جرح داور» می‌گویند. در صورتی که یکی از داوران، فاقد بعضی از ویژگی‌های عمومی یا اختصاصی باشد که باید دارای آن باشند؛ قوانین و مقررات موجود در داوری ضمانت اجرایی برای آن پیش‌بینی نموده‌اند. این ضمانت اجراها می‌توانند مستقیم باشند و در مرحله قبل از

صدور حکم اعمال شوند و همچنین ممکن است غیرمستقیم باشند، مثل صدور حکم ابطال رأی داور و یا عدم شناسایی و اجرای آن که از آن به عنوان جرح غیرمستقیم یاد شده است. [مایکل ناب، ۱۳۶۹: ص ۱۸۵].

به دلیل فقدان سازمانی منسجم در داوری‌های موردی، نظام جرح داور در این نوع از داوری‌ها در مقایسه با داوری‌های سازمانی کاملاً متفاوت است. در این نوع داوری‌ها، به دو طریق می‌توان جرح داور را مورد بررسی قرار داد: نخست، جرح داور در چارچوب رژیم توافقنامه داوری و دوم، از طریق دادگاه صلاحیتدار [مصلحی، ۱۳۸۴: ص ۲۶۳].

موجبات جرح فقدان اوصافی همانند اهلیت، بی‌طرفی، استقلال، تابعیت و شروط مورد توافق طرفین است. آنچه قرار است در این مبحث مورد بررسی قرار گیرد، اعتراض نسبت به رد جرح داور است. یعنی طرف دعوا نسبت جرح یکی از داوران اقدام می‌نماید؛ اما جرح داور رد می‌شود. حال باید این موضوع را بررسی کرد که آیا امکان اعتراض به این رد جرح وجود دارد؟ و در صورت وجود این امکان باید در کدام مرجع نسبت به رد جرح داور اعتراض کرد؟



قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران در ماده ۶ و بند ۳ ماده ۱۳ تکلیف این موضوع را مشخص کرده است. در بند ۳ ماده ۱۳ این قانون امکان اعتراض نسبت به تصمیم دیوان داوری وجود دارد. بند ۳ این ماده چنین مقرر کرده است: « جرحی که با رعایت تشریفات بندهای (۱) و (۲) این ماده به عمل آمده است، اگر مورد قبول قرار نگیرد، طرفی که "داور" را جرح کرده، می‌تواند ظرف سی (۳۰) روز پس از دریافت اخطاریه حاوی تصمیم مربوط به رد جرح، از مرجع موضوع ماده (۶) درخواست نماید که نسبت به جرح، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند. مادام که چنین درخواستی تحت رسیدگی است، "داور" می‌تواند جریان داوری را ادامه داده و رأی نیز صادر کند.»

بنابراین، در مرحله نخست، این دیوان داوری است که مرجع صالح برای رسیدگی به جرح داور محسوب می‌شود. دادگاه در صورتی مجال دخالت در تصمیم‌گیری برای جرح می‌یابد که تصمیمات دیوان داوری مورد اعتراض یکی از طرفین داوری قرار

گیرد. متقاضی جرح ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ تصمیم مرجع داوری می‌تواند در دادگاه موضوع ماده ۶ همین قانون (دادگاه مرکز استان مقرر داوری یا در صورت عدم تعیین مقرر داوری، دادگاه عمومی تهران) تقاضای جرح داور را به عمل آورد. دادگاه با احراز طرح جرح در مراجع داوری و انقضای مهلت سی روزه و تسلیم درخواست از طرف متقاضی به درخواست جرح رسیدگی خواهد کرد. مادامی که چنین تقاضایی تحت رسیدگی دادگاه قرار دارد، داور می‌تواند جریان داوری را ادامه دهد و رأی نیز صادر کند. پس در آخر به عنوان نتیجه بیان می‌شود که حق نظارت و کنترل بر جرح داور برعهده دادگاه موضوع ماده ۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی قرار دارد.

۱-۴. تغییر داور

از دیگر موارد امکان نظارت قضایی توسط دادگاه در فرآیند داوری قبل از صدور حکم توسط دیوان داوری، بحث مربوط به «تغییر داور» است. در جریان داوری این امکان می‌تواند وجود داشته باشد که یکی از داوران بنا به دلایلی (بیماری، کبر سن، ممنوعیت از انجام داوری طبق حکم قضایی و...) به اجرای وظایف محوله قادر نباشد. لذا در چنین مواردی طرفین باید درخصوص تغییر این داور اتخاذ تصمیم کنند. بند یک ماده ۱۴ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران در خصوص تغییر داوری تا حدودی موضوع را روشن کرده است. در این ماده چنین مقرر گشته است: «۱. اگر یک داور به موجب قانون یا عملاً قادر به انجام وظایف خود نباشد و یا بنا به علل دیگری موفق به انجام وظایفش بدون تأخیر موجه نشود، مسؤولیت وی خاتمه می‌یابد. چنانچه در تحقق موارد مذکور بین طرفین اختلاف باشد هریک از آنها می‌تواند از مرجع مذکور در ماده (۶) درخواست کند که در مورد ختم ماموریت "داور" مزبور اتخاذ تصمیم نماید...»

همان طور که در متن این ماده مشخص گردیده است، در وهله اول، اگر طرفین در خصوص تغییر داور به خاطر عدم اجرای وظایفش توافق داشته باشند، به تغییر داور اقدام خواهند داد و ماموریت داور خاتمه خواهد یافت. اما آنچه سبب نظارت و دخالت دادگاه در فرآیند داوری می‌گردد، قسمت دوم این بند است؛ داور بدون تأخیر موجه از اجرای وظایفش امتناع می‌کند و یکی از طرف‌های اختلاف خواهان تغییر داور است؛ اما

طرف دیگر بنا بر هر دلیلی با این امر مخالفت می‌کند. همین امر سبب دخالت دادگاه در امر داور می‌شود؛ به این نحو که در این صورت هر کدام از طرفین می‌تواند به مرجع مذکور در ماده ۶ همین قانون رجوع کند.

بنابراین، طرف مدعی تغییر می‌تواند برای خاتمه دادن به ماموریت داور که وظایف خود را انجام نمی‌دهد، به دادگاه مرکز استانی که مقرر داور در آن جا هست، رجوع کند و اگر در این مورد مقرر داور مشخص نشده است، به دادگاه عمومی تهران مراجعه کند.

۱-۴. صلاحیت دیوان داور

مدت‌ها این بحث در داور مطرح بود که آیا دیوان داور می‌تواند نسبت به صلاحیت خود اتخاذ تصمیم کند. امروزه اسناد بین‌المللی و دکترین این اختیار را برای دیوان داور مورد شناسایی قرار داده است که دیوان بتواند نسبت به صلاحیت خود قرار صادر کند. البته در اکثر کشورها، دادگاه مقرر داور حق نظارت نهایی بر تصمیم دیوان داور در خصوص صلاحیت خود را مقرر می‌کنند. در ماده ۱۶ قانون نمونه داور آنسیترال، اختیار اخذ تصمیم در مورد صلاحیت دیوان داور به خود دیوان داده شده است؛ اما نظارت دادگاه بر آن نیز به رسمیت شناخته شده است. [شپروی، ۱۳۹۵: ص ۱۸۷].

حال با توجه به همین موضوع، اگر یکی از طرفین قرارداد وجود توافقنامه داور را انکار کند، تکلیف چیست؟ در این خصوص نقش دادگاه به چه صورت است؟ در این مورد، باید بین داور سازمانی و داور موردی تفکیک قائل شد. در داور سازمانی خود سازمان داور معمولاً دارای نهادی هستند که به این موضوع رسیدگی می‌کند و نقش دادگاه در احراز موافقتنامه داور کم رنگ است.

اما در داور موردی، نهاد دیگری به جز مراجع قضایی برای نظارت بر روند داور وجود ندارد. بنابراین، نقش دادگاه‌های ملی در این خصوص ملموس‌تر به نظر می‌رسد.

در قانون داور تجاری بین‌المللی ایران نیز یکی دیگر از موارد مداخله دادگاه مقرر در امر داور، همین مورد می‌باشد. در ماده ۶ این قانون مرجع اعتراض نسبت به بند ۳ ماده ۱۶ همین قانون دادگاه مقرر داور شناخته شده است. در بند ۳ ماده ۱۶ چنین



مقرر گشته است: «در صورت ایراد به اصل صلاحیت و یا به وجود و یا اعتبار موافقتنامه داوری (جز در صورتی که طرفین به نحو دیگر توافق کرده باشند) "داور" باید به عنوان یک امر مقدماتی، قبل از ورود به ماهیت دعوی نسبت به آن اتخاذ تصمیم کند، اتخاذ تصمیم در مورد ایراد خروج "داور" از حدود صلاحیت که سبب آن در حین رسیدگی حادث شود، ممکن است در ضمن رأی ماهوی به عمل آید. چنانچه "داور" به عنوان یک امر مقدماتی به صلاحیت خود نظر بدهد، هریک از طرفین می تواند ظرف سی (۳۰) روز پس از وصول ابلاغیه آن از دادگاه مندرج در ماده (۶) درخواست کند که نسبت به موضوع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید. مادام که درخواست مزبور در دادگاه تحت رسیدگی است "داور" می تواند به رسیدگی خود ادامه دهد و رأی نیز صادر کند.»

همان گونه که از این بند از ماده ۱۶ مشخص است، فقط در صورت توافق طرفین، دادگاه نمی تواند ایفای نقش کند؛ اما اگر در این خصوص فی مابین طرفین اختلاف توافقی وجود نداشته باشد، این دادگاه است که در احراز موافقتنامه نقش مهمی ایفا خواهد کرد.

اگرچه داوری، روشی برای حل و فصل اختلافات به دور از اعمال حاکمیت قضایی است؛ با توجه به این که به هر حال دادگستری مرجع تظلمات عمومی است؛ لذا این صلاحیت برای محاکم دادگستری متصور است که در صورت خدشه به صلاحیت داور یا نهاد داوری در جهت برقراری عدالت و اجرای مقررات قانونی، نسبت به اعمال نظارت های قضایی و رسیدگی اقدام نماید.

در خصوص اصل صلاحیت داور هم موضوع روشن است در بسیاری از موارد ممکن است نسبت به صلاحیت داوران به دلیل شک معقول در صلاحیت آنان، ایراد وارد شود. امروزه صلاحیت هیات داوری در تعیین صلاحیت خود به عنوان اصل «صلاحیت در تعیین صلاحیت» توسط قوانین ملی و بین المللی داوری شناخته شده است. به موجب این اصل، خود داوران صالح ترین و شایسته ترین مقام در تعیین صلاحیت خود هستند. [توفیقی بروجنی، ۱۳۹۶: ص ۸۹].

همان‌طور که در خصوص اعتبار موافقتنامه داوری بیان شد، اصولاً اعتراض به صلاحیت داور به دیوان داوری داده خواهد شد. یعنی اگر یکی از طرفین نسبت به صلاحیت داور اعتراض داشته باشد، ابتدا باید ایراد عدم صلاحیت را در دیوان داوری مطرح کند و اگر دیوان به عنوان یک امر مقدماتی ابتدا به این موضوع رسیدگی کرد و به صلاحیت خود رأی داد، آن وقت با توجه به بند ۳ ماده ۱۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی، ذینفع می‌تواند در دادگاه صالح که با توجه به ماده ۶ همین قانون دادگاه مقرر داوری است و اگر مقرر مشخص نباشد، دادگاه عمومی تهران است نسبت به این امر اعتراض کند.

۲. موارد مداخله دادگاه مقرر پس از صدور رأی



۱۵

در مبحث قبلی، از مواردی بحث شد که دیوان داوری هنوز رأی صادر نکرده است و موضوع در فرآیند داوری است، که دادگاه مقرر داوری در موارد یاد شده حق نظارت قضایی پیدا می‌کند. در این بند، دیوان داوری رأی را صادر و به نوعی جریان داوری خاتمه پیدا می‌کند که دادگاه مقرر داوری براساس مواد ۶ و ۳۳ و ۳۵ قانون داوری تجاری بین‌المللی برای ابطال رأی صادر شده یا اجرای آن، حق مداخله قضایی پیدا می‌کند. بنابراین، در دو عنوان جداگانه هر کدام از این موارد را به تفصیل بحث خواهیم کرد.

۲-۱. درخواست ابطال رأی داور از دادگاه مقرر داوری

با این‌که داوری یک روش خصوصی حل و فصل اختلاف است که به طرفین متکی می‌باشد؛ این روش نتوانسته کاملاً مستقل از دادگاه‌های ملی حرکت نماید. زمانی که طرفین موافقت می‌نمایند اختلاف خود را به داوری ارجاع دهند، آن‌ها انتظار دارند دعوا از حیطه دادگاه‌های ملی خارج شده و به صورت خصوصی و وفق توافق طرفین حل و فصل شود. حال اگر دادگاه‌ها بخواهند در داوری دخالت کنند یا مرجع تجدید نظر از آرای دیوان داوری باشند، یا رأی صادره را به دلایل گوناگونی ابطال نمایند؛ در این صورت، داوری نمی‌تواند به صورت واقعی یک روش حل و فصل خصوصی در عرض دادرسی تلقی شود. [شیروی، ۱۳۹۵: ص ۲۸۵].

همان طور که در مباحث پیشین اشاره شد، پس از صدور رأی، دخالت دادگاه‌ها در دو حالت امکان پذیر است: در رسیدگی به درخواست ابطال رأی داوری و درخواست اجرای رأی.

محکوم علیه حکم داوری؛ یعنی طرفی که حکم به ضرر وی صادر شده است، در برخورد با آن سه راه حل بیش تر نمی تواند داشته باشد: یا رأی صادر را طوعاً و از روی میل بپذیرد و اجرا نماید، یا به حکم صادره از جانب داوران اعتراض کند و تلاش نماید تا دادگاه صالح حکم ابطال آن را صادر کند و یا این که سکوت اختیار کند و هنگامی که محکوم له تقاضای شناسایی و اجرای آن را نمود، در مقابل آن مقاومت نماید. بنابراین اعتراض به حکم داوری همانند رسیدگی های قضایی، امری اجتناب ناپذیر خواهد بود. [مصلحی، ۱۳۸۴: ص ۲۷۰].

از یک نگاه می توان گفت موجبات اعتراض به رأی داوری یا در جهت تضمین حقوق شخصی و خصوصی طرفین است و یا در جهت صیانت از حقوق عمومی جامعه پیش بینی شده اند. اگرچه این موجبات چنان در یکدیگر تنیده شده اند و آن قدر با یکدیگر مرتبط و وابسته هستند که در برخی موارد تفکیک آن ها از یکدیگر بسیار دشوار و یا حتی غیرممکن است. به طور مثال، در اغلب منابع بین المللی و داخلی، معیاری خاص جهت اعتراض به رأی داور تحت عنوان کلی تعارض با نظم عمومی پیش بینی شده است و در کنار آن از موجبات دیگری همچون عدم قابلیت داوری و نقض اصول دادرسی منصفانه و یا عدم تعلیل و توجیه رأی داوری نام برده می شود؛ در حالی که موارد اخیر در اغلب نظام های حقوقی، خود از بارزترین مصادیق نقض نظم عمومی هستند. ضمن این که دیگر موجبات اگرچه ظاهراً تحت عنوان نظم عمومی نمی گنجد؛ ارتباط ناگسستگی بین آن ها و نظم عمومی وجود دارد. [ایران شاهی، ۱۳۹۳: ص ۱۹].

به طور کلی با توجه به قانون داوری تجاری بین المللی ایران (مواد ۳۳ و ۳۴) می توان موارد اعتراض به رأی داور را به دو دسته تقسیم کرد: اول مواردی که در ماده ۳۳ ذکر شده است؛ مواردی قابل ابطال که مستلزم تقاضای ذینفع است و دوم مواردی که رأی

باطل است و دادگاه راسا یا به تقاضای ذینفع رأی بطلان را صادر می‌کند (ماده ۳۴). اما آنچه به موضوع ما مرتبط است، موارد ذکر شده در ماده ۳۳ است. در بند یک ماده ۶ قانون داوری تجاری بین‌المللی یکی از مواردی که امکان مداخله دادگاه و نظارت قضایی را فراهم می‌کند، همین اعتراض به رأی قابل ابطال در ماده ۳۳ است. بنابراین، در صورت وجود موارد قابل اعتراض که در ادامه بیان خواهند شد، ذینفع می‌تواند به دادگاه مقرر داوری برای ابطال رأی صادره اعتراض کند.

اما در ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی چنین مقرر گشته است: «۱. رأی داوری در موارد زیر به درخواست یکی از طرفین توسط دادگاه موضوع ماده (۶) قابل ابطال است:

الف) یکی از طرفین فاقد اهلیت بوده‌باشد؛

ب) موافقتنامه داوری به موجب قانونی که طرفین بر آن موافقتنامه حاکم دانسته‌اند، معتبر نباشد و در صورت سکوت قانون حاکم، مخالف صریح قانون ایران باشد؛

ج) مقررات این قانون در خصوص ابلاغ اظهاریه‌های تعیین داور یا درخواست داوری رعایت نشده باشد؛

د) درخواست کننده ابطال، به دلیلی که خارج از اختیار او بوده، موفق به ارائه دلایل و مدارک خود نشده باشد؛

ه) "داور" خارج از حدود اختیارات خود رأی داده باشد. چنانچه موضوعات مرجوعه به داوری قابل تفکیک باشد، فقط آن قسمتی از رأی که خارج از حدود اختیارات "داور" بوده، قابل ابطال است؛

و) ترکیب هیات داوری یا آیین دادرسی مطابق موافقتنامه داوری نباشد و یا در صورت سکوت و یا عدم وجود موافقتنامه داوری، مخالف قواعد مندرج در این قانون باشد؛

ز) رأی داوری مشتمل بر نظر موافق و موثر داوری باشد که جرح او توسط مرجع موضوع ماده (۶) پذیرفته شده‌است؛

ح) رأی داوری مستند به سندی بوده باشد که جعلی بودن آن به موجب حکم نهایی



ثابت شده باشد؛

ط) پس از صدور رأی داوری مدارکی یافت شود که دلیل حقانیت معترض بوده و ثابت شود که آن مدارک را طرف مقابل مکتوم داشته و یا باعث کتمان آن‌ها شده است.

۲. در خصوص موارد مندرج در بندهای (ح) و (ط) این ماده، طرفی که از سند مجعول یا مکتوم متضرر شده است، می‌تواند پیش از آن‌که درخواست ابطال رأی داوری را به عمل آورد، از "داور" تقاضای رسیدگی مجدد نماید؛ مگر در صورتی که طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند.

۳. درخواست ابطال رأی موضوع بند (۱) این ماده ظرف سه ماه از تاریخ ابلاغ رأی داوری اعم از رأی تصحیحی، تکمیلی یا تفسیری به معترض، باید به دادگاه موضوع ماده (۶) تقدیم شود، والا مسموع نخواهد بود.»

بنابراین موارد نقض رأی با توجه به این ماده نه مورد است:

۱. فقدان اهلیت یکی از طرفین اختلاف؛
۲. بطلان موافقتنامه داوری؛
۳. عدم رعایت مقررات ابلاغ؛
۴. عدم امکان ارائه دلایل و مدارک؛
۵. تجاوز داوران از حدود اختیارات؛
۶. عدم ترکیب هیات داوری یا آیین دادرسی مطابق با موافقتنامه داوری؛
۷. مشارکت داور جرح شده در رأی؛
۸. صدور رأی به استناد سند مجعول؛
۹. کتمان مدارک.

بنابراین، در صورت وجود این موارد، طرف ذینفع می‌تواند نسبت به رأی صادر در دادگاه مقر داوری و در صورت مشخص نبودن مقر در دادگاه عمومی تهران، اعتراض نماید. همان طور که گفته شد، این هم از جمله مواردی است که سبب مداخله و نظارت قضایی دادگاه مقر بر امر داوری می‌گردد.

هدف از درخواست ابطال رأی داور از دادگاه، تجویز رسیدگی مجدد به ماهیت رأی

نیست، بلکه حداقلی از نظارت قضایی، یعنی حمایت از عدالت طبیعی و نظم عمومی است که به مورد اجرا گذاشته شود. بدیهی است بازنگری ماهوی، اصل قطعیت رأی و استقلال مرجع داور را به خطر خواهد انداخت. دلیل این امر این است که هدف داور به طور غیرقابل تردیدی در تضمین قطعیت آرای داور نهفته است. [مافی، ۱۳۹۰: ص ۱۲۳].

۲-۲. اجرای رأی داور

«اجرای رأی»، آخرین مرحله در جریان داور است. این واقعیت که رأی داور همانند تصمیم قضایی الزام آور است مستلزم حد معینی از نظارت دادگاه در خصوص مشروعیت و قابلیت اجرای آن است. چنین نظارتی می‌توان از اجرای رأی داور هنگام ارزیابی دادگاه از مبانی امتناع از اجرای رأی داور به عمل آید. چنانچه محکوم علیه از اجرای رأی سر باز زند، قانون با حمایت از اجرای اجباری رأی به آن ضمانت اجرای لازم را می‌دهد. کنترل قضایی رأی داور با توجه به انحلال مرجع داور بعد از صدور رأی نقش مهم دادگاه‌های دولتی را در جریان داور مهم و تأثیرگذار جلوه می‌دهد. علاوه بر این که رسیدگی مرجع داور یک مرحله ای بوده و اساساً مرجع مزبور از قدرت اجرایی برای اجبار طرف ممتنع به اجرای رأی برخوردار نیست. بنابراین، تصمیمات آن می‌باید توسط دادگاه‌های دولتی به اجرا درآید. در صورت عدم اجرای رأی داور به وسیله محکوم علیه، دادگاه به صدور اجراییه مکلف است. این امر زمانی محقق می‌شود که ذینفع اجرای رأی داور را از دادگاه تقاضا نماید. برای اجرای رأی داور در ابتدا چنین رأیی باید به وسیله نظام حقوقی کشور محل داور مورد پذیرش قرار گیرد. [توفیقی بروجنی، ۱۳۹۶: ص ۹۳].

«شناسایی» و «اجرای رأی داور»، دو مفهوم متفاوت است: شناسایی به معنی به رسمیت شناختن و اعلام اعتبار رأی است؛ لیکن اجرا علاوه بر شناسایی متضمن اخذ تدابیر جهت اثر بخشیدن به آن است. اجرای رأی مستلزم شناسایی آن نیز می‌باشد؛ ولی شناسایی ممکن است بدون اجرا باشد. شخصی که درخواست شناسایی می‌کند، می‌خواهد دادگاه اعتبار رأی را اعلام کند تا رأی از اعتبار امر مختوم برخوردار باشد و



اشخاص نتوانند دعوایی را که از طریق داوری مختومه شده است در مرجع دیگری مطرح نمایند. [صفایی، ۱۳۷۷: ص ۳۴].

در قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، براساس ماده ۳۵ رأی داوری که با هیچ یک از موانع مذکور در مواد ۳۳ و ۳۴ مواجه نباشد؛ قطعی و لازم‌الاجرا است. (بند یک ماده ۳۵). در صورتی که یکی از طرفین تقاضای شناسایی و اجرای حکم را بنماید و طرف مقابل درخواست ابطال آن را مطرح کند، دادگاه می‌تواند به درخواست طرفی که متقاضی اجرای حکم است، طرف مقابل را ملزم کند تا تامین مناسب بسپارد (بند ۲ ماده ۳۵). دادگاهی که می‌توان از آن تقاضای اجرای رأی را کرد، دادگاه مقرر داوری است (براساس ماده ۶) و اگر مقرر داوری مشخص نشده باشد، دادگاه عمومی شهرستان تهران است.

در بند دو ماده ۳۵ درخواست ابطال رأی اثر تعلیقی دارد و تنها حمایت ممکن از درخواست کننده شناسایی و اجرای رأی، موافقت با درخواست وی مبنی بر تودیع تامین از سوی متقاضی ابطال است. در بند دو از ماده ۳۵ قانون جدید آمده است: «۲. در صورتی که یکی از طرفین از دادگاه موضوع ماده ۶ این قانون درخواست ابطال رأی داوری را به عمل آورده باشد و طرف دیگر تقاضای شناسایی یا اجرای آن را کرده باشد، دادگاه می‌تواند در صورت درخواست متقاضی شناسایی یا اجرای رأی، مقرر دارد که درخواست کننده ابطال تامین مناسب بسپارد.» ملاحظه می‌شود که در ماده مزبور فقط صلاحیت و اختیار اخذ تامین از درخواست کننده ابطال به دادگاه داده شده است. سرانجام باید دانست که نه تنها موافقت با درخواست اجرا و صدور اجرائیه، بلکه رد درخواست اجرا با توجه به مفاد ماده ۶ همین قانون قطعی و غیرقابل اعتراض است. [جنیدی، ۱۳۸۱: ص ۲۳۱].

نتیجه گیری

درحالی که نمی‌توان داوری را کاملاً از نظارت، کنترل و حمایت دادگاه‌های ملی جدا

کرد؛ این که چه سطحی از دخالت را باید برای دادگاه‌ها قائل شد، محل بحث و مناقشه است. در کلیه نظام‌های حقوقی ملی و اسناد بین‌المللی میزانی از دخالت دادگاه‌ها ملی در داوری پیش‌بینی شده است؛ ولی در مورد سطح این دخالت‌ها اختلاف نظر جدی وجود دارد. برخی از نظام‌های حقوقی ملی دخالت حداقلی و برخی دیگر دخالت‌های بیش‌تری را برای دادگاه‌های خود مقرر کرده‌اند.

اما باید گفت دخالت دادگاه‌ها در امر داوری نه تنها مخل جریان داوری نیست، بلکه می‌تواند جنبه حمایتی نیز داشته باشد. با وجود این، مداخله دادگاه‌ها در امر داوری باید دارای ضوابط و معیارهای از پیش تعیین شده باشد تا با هدف طرفین از ارجاع اختلاف به داوری و عدم دخالت مقام قضایی در موضوع اختلاف، در تضاد نباشد.

ولی باید از آنچه در این مقاله بیان گردید، به اهمیت و نقش دادگاه‌ها در فرآیند داوری تجاری بین‌المللی پی برد. این اهمیت بیش از هر چیز به طرفین گوشزد می‌کند که اولاً، هنگام انعقاد قرارداد به تعیین مقر اقدام کنند و ثانیاً، در تعیین مقر به آثار حقوقی آن عنایت کافی داشته باشند و به ویژه قوانین داوری داخلی کشور مقر را مورد توجه قرار دهند. در واقع، مقر به مثابه اقامتگاه قانونی داوری تلقی می‌شود که آن را به یک نظام حقوقی خاص مرتبط می‌کند. بر این اساس، بسیاری از نظام‌های حقوقی برگزاری جلسات داوری در مقر را بر طرفین تحمیل می‌کنند، مگر این که شرایط خاصی، این تغییر را ایجاب نماید.

همچنین دولت مقر، معمولاً برای خود حق نظارت و کنترل فرایند داوری را قائل است و این کار را از طریق مداخله دادگاه‌های مقر در فرایند داوری صورت می‌دهد. در خصوص نقش و جایگاه دادگاه مقر در فرایند داوری، باید نقش حمایتی دادگاه را از نقش نظارتی آن جدا ساخت. نقش حمایتی دادگاه، مسائلی مانند اجرای موافقت نامه داوری از طریق ارجاع طرفین به داوری، تعیین و نصب داور طرف ممتنع یا داور سوم یا تعیین جانشین برای آن‌ها، صدور قرارهای تأمینی و موقت، تأمین و جمع‌آوری ادله و اجرای رأی داوری را دربرمی‌گیرد. در قوانین ومقررات راجع به داوری، دادگاه ملی در تمامی مسائل مذکور دخیل دانسته شده است و دخالت دادگاه ضروری است. از سوی



دیگر، دادگاه ممکن است در فرایند داوری و برای حل و فصل موضوعاتی مانند تعیین داور یا جرح داور مداخله کند و یا این که پس از صدور رأی وارد عمل شود. در مرحله اخیر، مهم‌ترین مسئله، اعتراض به رأی داوری و درخواست ابطال آن است که شاید با اهمیت‌ترین موضوع مرتبط با مقرر باشد. در اغلب نظام‌های حقوقی، این دادگاه مقرر است که به عنوان دادگاه صالح برای رسیدگی به درخواست ابطال رأی داوری برگزیده می‌شود.

منابع

۱. ایرانشاهی، علیرضا، اعتراض به رأی داوری در داوری‌های تجاری بین‌المللی، انتشارات شهر دانش، تهران، چاپ اول ۱۳۹۳.
۲. پاشا بنیاد، موسی، داوری (کلیات داوری، شرایط قانونی و محدودیت‌های داوری و حل تعارض در داوری‌های تجاری بین‌المللی، انتشارات نگاه بینه، تهران، چاپ دوم ۱۳۹۳.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوقی، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ بیست و یکم ۱۳۸۸.
۴. جنیدی، لعیبا، اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، انتشارات شهر دانش، تهران، چاپ اول ۱۳۸۱.
۵. شیروی، عبدالحسین، داوری تجاری بین‌المللی، میزان، تهران، چاپ ششم ۱۳۹۵.
۶. اسدی نژاد طاهر گورابی، سید محمد و اسدی نژاد طاهر گورابی، میرحامد اسدی، دستور موقت در داوری‌های ملی و بین‌المللی، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، زمستان ۱۳۹۳ شماره چهاردهم.
۷. بروجنی توفیقی، پیمان و شاه منصوری، کمال، نقش دادگاه داخلی در داوری تجاری بین‌الملل، فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، بهار ۱۳۹۶، شماره ۲۱.
۸. بهاره، صدیقی، نعیمی، سید مرتضی، آثار حقوقی مقرر در داوری‌های تجاری بین‌المللی، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره ۲۱ پاییز ۱۳۹۵.
۹. بی نام، مقاله مداخله دادگاه‌ها در داوری تجاری بین‌المللی، مجله دانش پژوهان، بهار و تابستان ۱۳۸۲ شماره ۳، موجود در آدرس اینترنتی <http://www.hawzah.net/fa/Magazine>
۱۰. توفیقی بروجنی، پیمان؛ شاه منصوری، کمال، نقش دادگاه‌های داخلی در داوری تجاری بین‌المللی، تحقیقات جدید در علوم انسانی، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۶



۱۱. صفایی، سیدحسین، سخنی چند درباره نوآوری‌ها و نارسایی‌های قانون داورى تجارى بین‌المللى، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسى (دانشگاه تهران) تابستان ۱۳۷۷، شماره ۴۰.
۱۲. مافی، همایون، پارسافر، جواد، دخالت دادگاه‌ها در رسیدگی‌های داورى در حقوق ایران، فصلنامه علمى پژوهشى دیدگاه‌های حقوق قضایى، سال ۱۳۹۰، شماره ۵۷.
۱۳. مایکل، ناب من، جرح و سلب صلاحیت از داوران در داورى‌های تجارى بین‌المللى، ترجمه: محمد جواد میرفخرایى، مجله حقوقى، دفتر خدمات حقوقى بین‌المللى جمهوری اسلامى ایران، شماره ۱۲ بهار و تابستان ۱۳۶۹.
۱۴. مصلحى، جلال، حدود مداخله دادگاه‌های ملی در روند داورى، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۱۵ و ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.



۲۵

نقش مدیریت خشم در پیگیری از جرایم